

آیین‌های مربوط به باران در مناطق کردنشین

مالک شععی^۱

چکیده

باران عامل اصلی تداوم حیات، نعمت بی‌بدیل خداوند و نماد رحمت اوست. مردم کردزبان مانند سایر ایرانیان، برای تکریم باران، آیین‌های بسیاری داشته‌اند. آنان برای رفع خشکسالی و کمبود باران، به اجرای سنت‌هایی چون: هلی هلی، هلوونه‌کی، گارووانه‌کی، گدایی کردن آب، جنگ و درگیری تصنعی، چیستان، آب فروختن، بوکه‌بارانه، بیل‌دانه، بازی په‌لان و ... می‌پرداختند. بارش متمادی باران‌های ویرانگر و سیل‌آسا نیز آنان را به اجرای رسومی برای بند آوردن باران مقید می‌کرد؛ از جمله این آیین‌ها می‌توان به ناساره‌چز، پنهان کردن شیر زائو، دفن نی و نعل، چهل کچل و ... اشاره کرد. باران در نامگذاری ماه‌های کُردی نقش داشته است؛ چنانکه نام دیگر ماه «که‌وکر» در برخی از روستاها «به‌خته‌واران» است. حتی محور انجام بسیاری از سنن کُردی مانند: «پنجه‌شور»، «خه‌ره‌گه وه ئاو مه‌وه‌ر»، «چارچار»، «سی‌شه‌ش» و ... نیز باران است. سنن مربوط به باران، بر اساس شیوه‌اجرا، به دو دسته گروهی و فردی تقسیم می‌شوند. در شکل فردی این آیین‌ها، که به نوعی طلسم یا حرز محسوب می‌شوند، اعتراض برای برانگیختن خشم و به دنبال آن شفقت ایزد دیده می‌شود؛ اما در شکل گروهی آن، مبانی اسطوره‌ای و نیایش جمعی و معنوی غالب است. مقاله حاضر، که گردآوری اطلاعات آن به روش کتابخانه‌ای و مصاحبه بوده، با رویکرد توصیفی - تحلیلی به تبیین آیین‌های مربوط به باران در مناطق کردنشین و جایگاه اسطوره‌ای آنها پرداخته است.

واژگان کلیدی: باورها، آیین‌ها، طلب باران، کاهش باران، مناطق کردنشین.



باران برای کشتزارها، به‌ویژه مزارع دیم و برای دامپروری، که شغل عمده مردم غرب کشور را تشکیل می‌دهد، حیاتی و حائز اهمیت است. کاهش نزولات جوی سبب می‌شود که زندگی کشاورزان و دامداران به خطر بیفتد؛ بنابراین برای شکرگزاری و طلب باران، جشن‌ها و آیین‌های مختلفی در مناطق کردنشین اجرا می‌شود. «اصولاً جشن و رامش در فرهنگ ایرانیان، با ستایش خداوند همسنگ بود» (راشد محصل، ۱۳۸۲: ۲۳).

آیین‌های مربوط به باران از نظر شکل اجرا، به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) آیین‌های گروهی؛ بیشتر سنت‌ها به شکل گروهی انجام می‌شود و روح نیایش بر آنها حاکم بود؛ مانند: گاؤوانه‌کی، هلط هلط هلوونه‌کط، جنگ و درگیری تصنعی، چیستان، آب فروختن، بوکه‌بارانه^۱ و بیل‌دانه^۲؛ ب) آیین‌های فردی؛ مانند گدایی کردن آب، ناساره‌چز، پنهان کردن شیر زائو و دفن نی و نعل. در اغلب این آیین‌ها نوعی اعتراض برای برانگیختن خشم و به دنبال آن، شفقت ایزد دیده می‌شود. این آیین‌ها با اعتقاد راسخ انجام می‌شدند و برآورده نشدن آنها را ناشی از کاستی در اجرای آنها می‌دانستند. روح دینی و اعتقادی، بیش از هر چیز دیگری بر این رسوم غلبه دارد و این امر، سبب تسکین روحی و آرامش روانی افراد در برابر فشار ناشی از خشکسالی یا بارش‌های ویرانگر می‌شود. رویکرد غیرآمرانه این سنت‌ها پایه‌های وحدت و همدلی را تقویت می‌کرد.

هدف این پژوهش، طرح گوشه‌ای از فرهنگ کهن و باورهای بنیادی است که با تحول نسلی و زندگی مدرن و ماشینی، علی‌رغم میل باطنی، دیگر مجال برای بروز نمی‌یابد و رو به فراموشی است. در این راستا جستار حاضر به تشریح آیین‌های مربوط به طلب باران یا بند آمدن آن می‌پردازد که در میان کردها مرسوم بوده است؛ همچنین تلاش شده است جایگاه اسطوره‌ای این رسوم تبیین گردد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت‌گرفته، اغلب موضوعات مختلفی را مطرح کرده و گاهی به صورت گذرا به موضوع باران پرداخته‌اند؛ چنانکه نجم‌الدین گیلانی (۱۳۹۶) در مقاله «بازتاب رسوم ایران باستان در فرهنگ مردم ایلام (تقدس آب و چشمه، احترام به نان و نمک، کارد و کفن)»، در کنار موضوعات مختلف، به مبحث «آب و چشمه» نیز نظر داشته و بیشتر به چشمه‌ها و نامگذاری آنها پرداخته است. گیلانی و دلپاک (۱۴۰۰) نیز در مقاله «بازمانده آیین‌ها و جشن‌های دوران کهن در هورامان و کردستان» ضمن توجه به محدوده جغرافیایی خاص، فقط به ارتباط سه جشن: عروسی پیر شالیار، مراسم بوکه بارانه و رسم بیل‌دانه با آیین‌های باستانی ایرانی پرداخته‌اند. عزیزی‌فر و قاسمی (۱۳۹۵) هم در مقاله «بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامه مردم ایلام» در کنار آیین‌های مختلف اسطوره‌ای مردم ایلام، به باران نیز اشاره کرده‌اند.

۱. عروسی باران

۲. بیل یا هیزم را به زمین بگنار



فریدون معمار (۱۳۶۲) در مقاله «آیین طلب باران در غرب ایران (باختران، کردستان و تویسرکان)» سه مورد از سنت‌های طلب باران را ذکر کرده است.

قاسمی و مروتی (۱۳۸۸) در کتاب «همیاری‌های سنتی ایلامیان»، علیرضایی (۱۳۷۷) در کتاب «مثل‌های ایلامی (ضرب‌المثل‌های رایج در استان ایلام)»، ناهید محمدی (۱۳۹۱) در کتاب «کلهرنامه (ادبیات فولکلوریک کلهر)» و ... گاهی اشاره‌ای بدین موضوع داشته‌اند؛ لذا می‌توان گفت کتاب یا مقاله‌ای که به صورت انحصاری و جامع بدین موضوع پرداخته باشد، تاکنون چاپ نشده است.

چارچوب نظری

سبک زندگی در مناطق کردنشین در غرب کشور ایران، بیش از هر چیز دیگری وابسته به باران است و خشکسالی بزرگترین بلای زندگی آنان، که اغلب مبتنی بر کشاورزی و دامپروری است، به شمار می‌رود. داریوش هم چنین دعا کرده است: «اهورامزدا این کشور را بپاید از سپاه دشمن، از خشکسالی و از دروغ» (کنت، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

«نمونه‌های مراسم باران‌خواهی که رخدادهایی قراردادی هستند، براساس مقدار نیاز به بارندگی تعریف می‌شوند. شدت خشکسالی، لحن و حالت طلب را دستخوش تغییر می‌کند. فضایی که مراسم در آن انجام می‌گیرد مشحون از استعاره و نماد است که برخی از آنها خرافی، برخی دیگر مذهبی و بعضی نیز اسطوره‌ای هستند» (علی‌زاده آهی، ۱۳۸۰: ۲۰).

آیین‌های باران‌خواهی یا آیین‌های مربوط به بند آوردن باران، در میان کردها اعتبار عام داشت و به دو شکل گروهی و انفرادی صورت می‌گرفت. رسومی همچون: هلط هلط هلوونه‌کط، گاؤووانه‌کی، گدایی کردن آب، جنگ و درگیری تصنعی، چیستان، بوکه‌بارانه، بیل‌دانه، بازی په‌لان و چهل کچل، که در بیشتر آنها مبانی اسطوره‌ای دیده می‌شود، به صورت گروهی اجرا می‌شد. سنت‌هایی چون: آب فروختن، ناساره‌چز، پنهان کردن شیر زائو، دفن نی و نعل و چهل نون، به صورت انفرادی انجام می‌شد و اجراکننده هرکدام از این سنت‌ها به نیت تأثیر در امور ماورایی، چونان یک روحانی دینی رفتار می‌کرد.

بحث و بررسی

اینکه باران از آسمان نازل می‌شود؛ همچنین خاصیت پاک‌کنندگی، نوزایی و ... آن، جایگاهی مقدس، علوی و مینوی به آن داده است. «در سراسر جهان مردم برای آب احترام ویژه‌ای قائلند و آن را جزء لاینفک زندگی خود می‌دانند که مایه حیات است و در رونق کشاورزی، پیشرفت اقتصادی، پاک‌ی و پیشگیری از بیماری‌ها نقشی اساسی دارد. اینکه باران عامل بارورکننده زمین است و زمین را حاصل‌خیز می‌کند، امری بدیهی و واقعی است. بر همین مبنا آیین‌ها و مراسم در رابطه با بارش باران شکل گرفته‌اند» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۷/۲، به نقل از



گیلانی و دلپاک، ۱۴۰۰: ۸۸). در قرآن نیز بارها بدین موضوع اشاره شده است: «وَأَللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... (نحل، آیه ۶۵): ترجمه: «خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را بعد از آنکه مرده بود حیات بخشید» یا «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (حج، آیه ۶۳): ترجمه: «آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می‌گردد؟ و خداوند لطیف و خبیر است».

هردوت نیز به قداست و پرستش آب در فرهنگ ایران اشاره کرده است (ر. ک. هرودت، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۶).

باران و صورت زمینی‌اش، یعنی آب، به عنوان یکی از عناصر چهارگانه، شکوه خاص و قابل ستایشی در بین ایرانیان دارد؛ «همه آب‌های خدا آفریده را خواستار ستاییدیم» (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۲۹). باران و آب نماد باروری هستند. «در باور ایرانیان باستان، آب جایگاه والایی داشته و به عنوان عنصری اهورایی، مأمّن مطمئنی برای نطفه‌های زرتشت به حساب آمده که هرگز دست اهریمن به آن نمی‌رسیده است» (قریشی، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

کردها، آب باران را شفابخش و مقدس می‌دانند و بر این باور هستند که:

- نوشیدن آب باران برای دفع بیماری سودمند است. حضرت علی (ع) هم در این باره فرموده است: «أَشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ يُطَهِّرُ الْبَدَنَ وَ يَدْفَعُ الْأَشْقَامَ؛ از آب آسمانی (باران) بنوشید که بدن را پاک می‌کند و بیماری‌ها را می‌زداید» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۸۷).

- هنگامی که ماه نو در آسمان دیده می‌شود باید به آیات قرآن، سبزه، آب روان یا آئینه نگاه کرد تا ضمن دستیابی به موفقیت، از بیماری در طول آن ماه مصون بود.

- سبزه نوروز را که نمادی از روشنی و سرسبزی حیات است در روز سیزده‌به‌در به آب می‌اندازند. گروهی معتقدند که سیزدهم نوروز، روز ویژه طلب باران بهاری برای کشتزارهای نودمیده است.

- کردها خاکستر آتش مخصوص چهارشنبه سوری را یا در آب روان می‌ریختند یا به باد می‌دادند تا تکریم بازمانده آتش، که تجلی اهورامزدا و محور و اساس اجرای سنت مقدس پیشواز سال نو است، به کمال ادا شود.

۱. جایگاه اساطیری آیین‌های طلب باران در بین کردها

اساطیر و فرهنگ عامه با همدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ به بیان دیگر، فرهنگ عامه محملی برای اساطیر است. «اعتبار بخشیدن به عقاید، آداب و مراسم قبیله، یکی از نقش‌های فرهنگ عامه (فولکلور) است و این مهم را به‌ویژه اساطیر بر عهده دارند» (پراپ، ۱۳۷۱: ۲۱).

در بررسی پیشینه بسیاری از آیین‌های کردی، بدون شک بن‌مایه‌های اساطیری مستور است؛ چنانکه در سنت بوکه‌بارانه، بدون هیچ تغییری، شیوه جشن آبریزگان یا آبریزان محفوظ است. این جشن «در ۳۰ بهمن‌ماه برگزار می‌شد و مردم بر سر و روی همدیگر آب پاشی می‌کردند و



با این عمل، می‌خواستند که باران بیاید» (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۲۵۶).

حضور زنان و دختران در برگزاری آیین‌هایی، مانند بوکه‌بارانه، گاؤووانه‌کی و درگیری مصنوعی برای نزول باران، به عنوان شخصیت اصلی و قهرمان آیین، می‌تواند یادآور آناهیتا (ایزد بانوی آب‌ها) باشد که او را «به شکل بانویی تصور می‌کردند و سرچشمه آب‌های روی زمین» (دوستخواه، ۱۳۷۱: ۱۳۷) و صورت تغییر یافته تیشتر بود.

نزاع و جنگ زنان با دشمن (خشکسالی) در سنت گاؤووانه‌کی و جنگ و درگیری مصنوعی، بیانگر نبرد اساطیری تیشتر (فرشته باران) و اپوش (أ نشان نفی + پوش = دشمن رویش و باروری) است «در اندیشه ایرانیان، اعتقاد بر این بود که در نبرد اپوش (دیو خشکسالی) و تیشتر، ابتدا اپوش پیروز می‌شود. تیشتر بعد از شکست، غمگین به درگاه اهورامزدا می‌نالد و از او می‌خواهد مردم برای او خیرات کنند تا نیرو بگیرد و بر دیو خشکسالی غالب شود. اهورامزدا نیز به بندگان باران رحم می‌آورد و به خدای باران دل‌داری می‌دهد و به او زور و نیرو می‌بخشد. پس از آن تیشتر بر ضد اپوش می‌شتابد و او را شکست می‌دهد» (هینلز، ۱۳۶۸: ۳۶ - ۳۷). از سوی دیگر، گاؤووانه‌کی آیینی مطلق زنانه است. جنگ و درگیری مصنوعی نیز گاهی توسط زنان اجرا می‌شد. این امر یادآور جنسیت آناهیتا یا ایزدبانویی تیشتر است؛ البته برای باران نیز قائل به جنسیت مؤنث هستند. «در اساطیر و باورهای کهن، همه چیز جاندار است؛ درخت، نبات، سنگ و تمام پدیده‌ها و مظاهر طبیعت» (ر. ک. فریزر، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۸۲). این پندار که درختان و گیاهان، موجوداتی جاندارند، طبیعتاً موجب این اعتقاد می‌شود که نر و ماده نیز دارند و می‌توانند واقعاً و نه مجازاً با هم ازدواج کنند (همان: ۱۵۶). نکته دیگری که از این مباحث حاصل می‌شود، علو مقام و تقدس زنان است و این برخلاف نگرشی است که در عصر جاهلیت حاکم بود.

حضور زن به عنوان مادر در آیین گاؤووانه‌کی، تقارن مادر و آب (به عنوان نمادی مادرانه) را نشان می‌دهد. «در اساطیر و باورهای کهن، آب‌ها نماد مادر کبیر هستند و تولد، اصل مؤنث، زهدان عالم، باروری، نیروبخشی و چشمه حیات را تداعی می‌کنند» (کوپر، ۱۳۷۹: ۱).

چنانکه ذکر شد، تیشتر به درگاه اهورامزدا می‌نالد و از او می‌خواهد مردم برای او خیرات کنند تا نیرو بگیرد و بر دیو خشکسالی غالب شود. هدایایی که مردم در اجرای جشن بوکه‌بارانه، هلط هلط هلوونه‌کط، گدایی کردن آب، نذر و دعا و ... به اجراکنندگان این سنت‌ها می‌دهند و پذیرایی‌هایی که صورت می‌گیرد، بازمانده این آیین اسطوره‌ای است.

ریختن آب بر سر شرکت‌کنندگان در جشن بوکه‌بارانه و ... با نیرو گرفتن تیشتر و بارش باران در نبرد با اپوش بی‌ارتباط نیست.

نذر و دعا در آیینی مانند «گدایی کردن آب و نذر و دعا» تبلور این اندیشه است که «قربانی‌هایی که درست انجام گیرد و به خدایان تقدیم شود، خدایان را نیرومند و قوی می‌سازد» (همان: ۳۸). «در تاریخ هرودت آمده است که ایرانیان طی مراسمی برای آب، قربانی و فدیة می‌دادند» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۹). در تکریم تیشتر آمده است: «مردمان سرزمین‌های آریایی باید او را با نمازی به بانگ بلند و با سخن رسا بستایند. باید با اندیشه و با گفتار نیک، یعنی با نیت و بیان پاک



او را نیایش کنند (تیر یشت، بند ۳). باید برای او زوهر نثار کنند، برسم بگسترانند و برایش گوسفند یکرنگ بریان کنند» (تیریشت، بند ۵۸؛ پورداوود، ۱۳۴۷، به نقل از مشیری، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

ضمانت باریدن باران از جانب یکی از شرکت‌کنندگان در آیین گاؤوانه‌کی و گاهی در جنگ و درگیری تصنعی و آب فروختن، یادآور رسالت ایزد «مهر» است. «در اساطیر ما ... ایزد دیگری نیز بوده که وظیفه نگهبانی از پیمان، پاسبانی نوع بشر، محافظت از کشت‌زارها و آرامش‌بخشی به سرزمین‌های ایران را بر عهده داشته و آن ایزد مهر بوده است. مهر، ایزد باران‌ساز هم بود. در یشت‌ها آمده که چهره‌اش همانند ستاره تیشتر می‌درخشد و او را دارندۀ دشت‌های فراخ دانسته که آب‌ها را زیاد می‌کند و باران می‌باراند» (فرسیو، ۱۳۸۱: ۱۳). به جز ضمانت اجرای عهد، استماع و احابت دعا را نیز گاهی به این ایزد نسبت می‌دهند.

«گاو در باورشناسی ایرانی، نماد آفرینش فرودین یا آفرینش آبی و خاکی است، نشانه گیتی است، نمود رازوارانه زمین است. هم از آن است که در پندارهای کهن، زمین نهاده بر شاخ گاو شمرده می‌شده است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۰).

«انسان دوران کهن بر این باور بود که کلام موزون بهتر می‌تواند در رحمت و عطفوت خدایان تأثیر گذارد» (نیچه، ۱۳۹۲: ۱۴۳). کتب مقدس نیز از روح نظم بی‌بهره نیستند. کلام در بوکه بارانه، هَلَطْ هَلَطْ هَلَوونَه‌کَط و ... نیز موزون است.

شاید اندیشه‌ای اسطوره‌ای بر این معنی نیز حاکم باشد که برای عدد مقدس هفت، معنی «باران زودبارنده و باران در زمین» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) مضبوط است.

۲. آیین‌های باران‌خواهی

۲-۱. هَلِیَ هَلِیَ هَلَوونَه‌کِی

هنگام خشکسالی، جوانان روستا گردهم می‌آمدند، یک نفر را به عنوان پیر و مرشد انتخاب می‌کردند و صورتش را با ریش و سبیل سفید می‌آراستند. مرشد، جلودار جوانان می‌شد و با آنها به خانه‌ها سر می‌زد و در بین راه با صدای بلند می‌گفت:

هَلِیَ هَلِیَ هَلَوونَه‌کِی /hələ hələ həlunakê/

همراهان پاسخ می‌دادند:

ده خودا خوازم وارانه‌کِی /da xwədə xwāzem vārānakê/

برگردان: آرزوی اندکی شادی داریم که با بارش باران محقق می‌شود.

جلوی در هر خانه‌ای که می‌رسیدند، ابتدا یکی از اعضای آن خانه، آنها را غافل‌گیر می‌کرد و یک کاسه آب بر روی آنان می‌ریخت؛ سپس مقداری آرد به آنان می‌داد. در پایان، از آردهای جمع‌آوری شده خمیر تهیه می‌کردند و یک مهره در میان آن می‌گذاشتند. خمیر را به صورت گرده نان می‌پختند و بین شرکت‌کنندگان تقسیم می‌کردند. فردی که مهره در نانش یافت



می‌شد، مورد هجوم دیگران قرار می‌گرفت. در این بین یک نفر میانجی می‌شد و تعهد می‌داد که ظرف چند روز آینده باران خواهد بارید. به این صورت آن شخص را نجات می‌داد. مردم منطقه بر این باور بودند که در مدت تعیین شده، باران خواهد بارید.

این مراسم به صورت دیگری نیز اجرا می‌شد:

مردان سیاه‌چادرهایی که در کنار هم زندگی می‌کردند، یک روز صبح زود گرد هم می‌آمدند و تصمیم می‌گرفتند برای اجرای این سنت، مهمان گروهی از چادرنشینان مجاور شوند. یک نفر به عنوان پیک، آنها را آگاه می‌ساخت تا بساط این کار مهیا سازند. هنگام ظهر، جوانی شوخ‌طبع به عنوان عروس انتخاب می‌شد و لباس عروسی بر تن می‌کرد و با گروه به راه می‌افتاد. مردان گروه نیز در حالی که چوبی به دست داشتند، شعر زیر را زمزمه می‌کردند:

هلی هلی هلوونه کی /hələ hələ həlunakê/

ده خودا خوازم وارانہ کی /da xwədə xwâzem vâranakê/

م جه و خسمه له بانہ کی /mə jaw xəsəma la bânakê/

ده خودا خوازم وارانہ کی /da xwədə xwâzem vâranakê/

برگردان دو مصرع پایانی: من در زمین کوچک دیم خود جو کاشته‌ام از خدا برای آبیاری آن باران می‌خواهم.

مردان، چوب‌ها را بر زمین می‌کوبیدند و هنگامی که به سیاه‌چادرهای میزبان می‌رسیدند با چوب‌هایشان به سیاه‌چادرها و ستون‌ها می‌زدند و شعر بالا را زمزمه می‌کردند. در این هنگام، صاحبان چادرها بیرون می‌آمدند و با خواهش و التماس می‌گفتند: «نزید! ان شاء الله باران می‌بارد» و از آنان برای پذیرایی دعوت می‌کردند. عصر روز بعد، میزبان، مهمان می‌شد و آن آیین را به همان شکل تکرار می‌کردند.

۲-۲. گارووانه کی (Gâ fuwânaki)

گاؤووانه کی آیینی زنانه برای طلب باران است که در کردستان نیز به آن «گابان‌هینان» می‌گویند. گاؤووانه کی در لغت به معنی ربودن گاو است.

وجود حیوانی مانند گاو در این آیین، بدان دلیل است که اغلب روستاییان گاو داشته‌اند و برای آنان بسیار ارزشمند بوده است؛ زیرا هم نگهداری آن آسان، کم‌هزینه و اقتصادی بوده و هم از لبنیات و گوشت آن استفاده می‌شده است. برای شخم زدن، بارکشیدن و ... نیز کاربرد داشته است.

مردم روستا در ایام خشکسالی، چنین تظاهر می‌کردند که از سختی معیشت به ستوه آمده‌اند؛ لذا گاوهای روستای مجاور خود را می‌زدیدند. صاحب گاوها نیز پس از یافتن دزد، متعهد می‌شد از خداوند بخواهد که باران ببارد.



در کتاب ایلام و تمدن دیرینه آن آمده است: «در خشکسالی‌ها، زنان یک روستا گرد هم می‌آمدند و مردی را که لباس زنانه بر او می‌پوشاندند، به عنوان جلو دار انتخاب می‌کردند و به طور غافل گیرانه به روستای مجاور حمله ور می‌شدند و گاوهای آنان را غارت می‌کردند. زنان روستایی که مورد تهاجم واقع می‌شدند، مقاومت می‌کردند و جنگ شدیدی بین زنان دو روستا در می‌گرفت. در این هنگام یک نفر بی طرف به عنوان میان‌دار، ضامن می‌شد و می‌گفت: چند روز دیگر باران خواهد بارید و خواستار پایان نزاع بود. طرفین، پیشنهاد وی را می‌پذیرفتند و گاوها را به صاحبانشان تحویل می‌دادند. آنها بر این باور بودند که ظرف مدت تعیین شده باران خواهد بارید» (افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۴۱۲).

۲-۳. گدایی کردن آب و نذر و دعا

وقتی که در اثر خشکسالی‌های شدید، مردم به ستوه می‌آمدند و با دشواری‌های عدیده‌ای مواجه می‌شدند، مراسم زیر را به جا می‌آوردند:

ابتدا عده‌ای از جوانان و پیران، کاسه به دست می‌گرفتند و برای طلب آب، خانه به خانه می‌گشتند. مردم نیز اندکی آب به آنها می‌دادند. پس از پایان مراسم، مردم در ارتفاعات و نقاط بلند گرد هم می‌آمدند و با ادای نذر و ذبح گوسفند و گاو، به دعا می‌پرداختند؛ بدین گونه که بعد از هر دعایی که توسط یکی از ریش سفیدان محل گفته می‌شد، بقیه آمین می‌گفتند؛ سپس همگی دست به آسمان می‌بردند و تضرع کنان از خداوند می‌خواستند تا باران را به آنان هدیه کند. گوشت‌های نذری را نیز بین فقرا و نیازمندان، بخصوص یتیمان تقسیم می‌کردند.

برخی از پیرزنان و پیرمردان معتقدند که ذکر دعاهای مخصوص در زیر ناودان‌ها می‌تواند سبب بارش باران شود.

۲-۴. جنگ و درگیری تصنعی

پس از اجرای مراسم گدایی کردن آب و نذر، اگر باران نمی‌بارید، مراسم دیگری برگزار می‌شد و آن جنگ و ستیز و مجادله تصنعی بر سر آب بود. یکی از روستاها، آب را به روی اهالی روستای همجوار می‌بست و دعوایی ساختگی رخ می‌داد. در این دعوا چنان با چوب و چماق به همدیگر می‌زدند که خون از سر طرفین جاری می‌شد. آنها بر این باور بودند که در چنین شرایطی خداوند باران می‌فرستد.

گاهی نیز زنان دو روستا به صورت نمادین با هم به نزاع می‌پرداختند چه بسا در این بین خون‌هایی ریخته می‌شد و مردان در این کار دخالتی نداشتند.

۲-۵. چستان



از سنت‌های دیگر طلب باران، گفتن چیستان بود. «تایلر معتقد است آداب و رسومی که کارکرد خود را از دست می‌دهند، برحسب عادت در جامعه بعدی در قالب چیستان، بازی‌های کودکانه و ... تداوم می‌یابند. او این مفهوم را در جوامع پیشرفته نیز شناسایی کرد. به طور خلاصه تایلر در نظریه بقا، باورها و رسوم غیرکارکردی عجیب و غریب مردم متمدن را به عنوان مصنوعات باستانی یا آثار بقایا در نظر می‌گیرد» (فرخ‌نیا، ۱۳۸۲: ۸۷، به نقل از مشیری، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

در قدیم، مردم در شب‌های بلند زمستان دور هم جمع می‌شدند و برای آمدن باران، چیستان یا به قول عرب‌ها مداعات می‌گفتند؛ به عنوان مثال در لغز ستارگان می‌گفتند:

چه یگه چه یگه /*çâêga çâêga*

میشتی زرات /*mêštê zəfât*

که فته ولات /*kafta vələt*

برگردان: آن چیست که مانند یک مشت ذرت در تمام عالم پاشیده‌اند؟

۶-۲. آب فروختن

هنگامی که به خاطر کم‌بارانی، محصولات کشاورزان در معرض آسیب قرار می‌گرفت، یک نفر از روستاییان مشکی را پر از آب می‌کرد و برای فروش به دیگران عرضه می‌نمود. مردم نیز از آن می‌خریدند. فروش آب در محیطی که اهالی آنجا مهمان‌نواز بودند، به دور از عرف بود و این، ایزد باران را جریحه‌دار می‌کرد تا باران را به آنها کند. مردم معتقد بودند که چند روز پس از فروش آب، باران خواهد بارید.

۷-۲. بوکه بارانه

در سنت‌های پیشین طلب باران، زنان، مردان و پسران جوان هریک به شیوه خاصی عمل می‌کردند. سنت بوکه بارانه را دختران که نماد سادگی و پاکی‌اند^۱، برای طلب باران و نجات از خشکسالی اجرا می‌کردند. این آیین در مناطق کردنشین کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی مرسوم بود. در سایر فرهنگ‌های ایرانی بدان عروسک باران هم می‌گفتند. به نام‌های دیگر نیز معروف است: «چولی قزک در خراسان، عصارخون در کاشان، تلانک در سمنان، گل گشنیزو در کرمان، چولی چغل در سبزوار، چمچه گلین در قم، کلوبارونی در یزد و سیستان، موشکو در زاهدان و رعینه در بوشهر» (مشیری، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

«در مراسم بوکه بارانه، یکی از مادران، بر تن عروسکی و در برخی مناطق زاگرس، بر تن دختری زیبا و بلندبالا، لباس زیبای محلی می‌پوشاند» (گیلانی و فیلی، ۱۳۹۹: ۲۲۸) که می‌تواند نمادی از آن‌اهیتا (ایزد بانوی آب‌ها) باشد. «این تذکر لازم است که برخی پژوهشگران پیوندی رازوارانه بین دختر و آن‌اهیتا برقرار می‌کنند» (گیلانی و دلپاک، ۱۴۰۰: ۸۹).

۱. در جامعه کرد زنان جایگاه ویژه‌ای دارند تا جایی که در مثل گفته‌اند اگر بانویی برای صلح قتل پیش قدم شود باید به حرمت او، از خون‌ریزیها گنشت و صلح کرد.



گاهی دختران نوجوان را در حالی که دعای طلب باران می‌خواندند و یکی از آنها عروسک صلیبی در دست داشت، خانه به خانه می‌بردند:

«هه‌ناران و مه‌ناران (هه‌لاران و مه‌لاران) /hanârân-o manârân/

یا خوا بباره باران /yâ xwâ bəbâra bârân/

بوو فه‌قیر و هه‌زاران /bu faqir-o hazârân/

برگردان: خدایا باران ببارد برای مردم فقیر و هزاران انسان دیگر.

صاحب‌خانه‌ها نیز با شنیدن صدای آواز دختر بچه‌ها و کودکان، با کاسه‌ای آب بیرون می‌آمدند و بر روی آنها آب می‌ریختند؛ بلکه باران ببارد و زمین‌های بی‌آب را سیراب کند؛ سپس به دخترکان و گردانندگان بوکه‌بارانه، هدایایی، مانند نقل، شیرینی، کشمش یا گردو می‌دادند و در پیشگاه خداوند زانو می‌زدند و برای بارش باران دعا می‌کردند. در پایان مراسم، عروسک را به کنار چشمه آب می‌بردند و در آب رها می‌کردند. رها کردن عروسک در آب قابل تأمل است (همان).

گروهی، اشعار را چنین می‌خوانند:

هه‌یاران و مه‌یاران /hayârân-o mayârân/

یا خوا دایکاته باران /yâ xwâ dâykâta bârân/

بو فه‌قیر و هه‌ژاران /bu faqir-o hažârân/

شعرهای زیر نیز سروده می‌شد:

بووکه‌بارانه ناوی دهوی /bukabârâna âwi dawi/

ناوی نیودوغلانی دهوی /âwi nêwdoylâni dawi/

هیلکه بارووکانی دهوی /hilka bârukâni dawi/

ده‌ری کیچولانی دهوی /darzi kəçulâni dawi/

بووکه‌بارانه ناوی دهوی /bukabârâna âwi dawi/

برگردان: عروس باران آب می‌خواهد؛ آب را برای غلات می‌خواهد؛ تخم تازه مرغ جوان می‌خواهد؛ سنجاقک دختران دم‌بخت را می‌خواهد؛ عروس باران آب می‌خواهد.

در فرهنگ‌های و زبان‌های مختلف، اشعار نیز گوناگون است.

۲-۸ بیل دانه

چنین آیینی، که ساختار تغالی نیز دارد، علاوه بر اینکه برای استقبال از بهار و تبجیل آغاز آن اجرا می‌شود، نمادی از شکرگزاری، بخشش و طلب خیر و برکت است. «در کردستان مراسم



بیل دانه به ندرت و در تعداد کمی از روستاهای کردستان برگزار می‌شود. اجرای مراسم به این شکل است که مردم برای روشن کردن آتش مراسم بیل دانه، به جمع‌آوری هیزم خشک اقدام می‌کنند و در وسط میدانی، با هیزم‌های جمع‌آوری شده آتش روشن می‌کنند. در وسط آن نیز یک بیل یا هیزم به حالت عمودی و ایستاده قرار می‌دهند و هر کدام از چهار عنصر گوشت، آب، نان و بلوط را در چهار جهت آتش قرار می‌دهند. زمانی که آتش شعله‌ور می‌شود، بیل پس از سوختن به یک طرف خم می‌شود. طبق باور کردها، این بیل به سوی هر کدام از عناصری که در چهار گوشه آتش قرار دارد، متمایل شود نشانه رونق آن نوع عنصر یا ماده خوراکی در سال آینده خواهد بود» (گیلانی و دلپاک، ۱۴۰۰: ۹۲-۹۴).

روشن کردن آتش به دستور پیر و به وسیله بهترین سوارکار روستا انجام می‌شد.

این تفال‌ها شاید برخاسته از رسمی کهن و با قدمت باشد. «به موجب روایتی کهن (المحاسن و الاضداد: ۲۳۴)، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام، اطراف حیاط دربار برپا می‌کردند و بر فراز هر ستونی، نوعی دانه از حبوبات می‌کاشتند. روز ششم، خردادروز یا نوروز بزرگ، با سرودخوانی و نواختن سازها، محصولی را که فراهم آمده، برمی‌داشتند ... به رشد این دانه‌ها نگریده به هریک که بهتر و برآمده‌تر بود، تفال می‌زدند که آن محصول در سال بیشتر خواهد شد» (رضی، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

در بعضی از مناطق کردنشین، تعداد چهار بیل چوبی (پارو) را در وسط هیزم‌ها نصب می‌کردند و معتقد بودند که هر کدام از بیل‌های چوبی که نماد یکی از چهار محصول (گوشت: رونق دامپروری؛ آب: باران و آب فراوان؛ نان: افزایش رزق و روزی و بلوط: رونق محصولات جنگلی) بود، زودتر بسوزد و خم شود، در سال آتی آن محصول پررونق‌تر خواهد بود.

این مراسم را در واقع شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند، طلب زیادت روزی، گذشتن از سرمای سخت کوهستان و سنتی برای دوری از خشکسالی می‌دانستند.

سعی می‌شد به خاطر تداوم آتش و رقص و پایکوبی، بیشتر از چوب‌های خیس استفاده شود. در پایان مراسم، روستاییان چوب‌های نیم‌سوخته‌ای از آتش را برمی‌داشتند تا ضمن تیمن، آغل و طویله احشام خود را با دود آن، ضد عفونی و گندزدایی کنند. زمان برگزاری جشن بیل دانه، چهاردهم یا پانزدهم بهمن‌ماه بود و می‌گویند که این آیین در دو روز برگزار می‌شد.

۲-۹. بازی په‌آن

یکی از اهداف اجرای بازی «په‌آن» نزول باران است؛ البته این بازی، جنبه ورزشی و سرگرمی هم دارد. در ورای این بازی، اندیشه‌های اسطوره‌ای نیز قابل بررسی است. بهار (۱۳۸۶: ۳۲۸) با استناد به اینکه در اساطیر قدیم ایرانی، جنس آسمان از سنگ است، به هم زدن سنگ‌ها را تقلید از رعد می‌داند.

زمان اجرای این بازی، فصل‌های بارانی؛ یعنی زمستان و بهار است. شرایط سنی و جنسیتی



در این بازی وجود ندارد. برای این بازی، افراد از نظر تعداد و توانایی جسمی، به دو گروه برابر تقسیم می‌شوند. اگر یکی از تیم‌ها یک نفر اضافه داشته باشد، تیم مقابل برای جبران آن، یک سنگ بیشتر پرتاب می‌کند. به آن شخص اضافه، گونتگ (gwöntag) یا نخودی می‌گویند.

در هر طرف زمین بازی، سه سنگ با ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر نصب می‌شود که هر کدام در حدود یک و نیم متر از هم فاصله دارند. فاصله بین سنگ‌های دو طرف نیز بسته به توانایی افراد، از ۴ تا ۱۰ متر متغیر است. برای شروع بازی، قرعه‌کشی می‌شود؛ سپس هر نفر، سنگی با وزنی در حدود یک تا دو کیلو (بر حسب توانایی)، از پای اولین سنگ گروه خود، به طرف یکی از سنگ‌های طرف مقابل پرتاب می‌کند و در صورتی که موفق شود یکی از سنگ‌های طرف مقابل را بزند، به عنوان جایزه می‌تواند یک سنگ دیگر نیز پرتاب کند. بدین ترتیب، افراد دو گروه به نوبت به طرف سنگ‌های طرف دیگر سنگ می‌اندازند و تیمی که هر سه سنگش به زمین بیفتد، بازنده است.

اگر یکی از تیم‌ها هیچکدام از سنگ‌هایش به زمین نیفتاده باشد، یک امتیاز (نهرگ/ naræg) برایش محاسبه می‌شود و طرف بازنده باید سنگ‌هایش را دوباره راست نماید تا تیم برنده مجدد پرتاب سنگ را آغاز کند. اگر یک یا دو سنگ از طرف برنده بر زمین افتد، برای تیم برنده نیم امتیاز (تول/ tül) محاسبه می‌شود و دو تیم جابه‌جا می‌شوند. هر گروه نیز باید سه سنگش را ایستاده نگه دارد و برنده بازی، شروع‌کننده خواهد بود.

این بازی، حسب قرارداد گروه، تا پنج یا هفت نه‌وگ ادامه دارد.

۲-۱۰. زنا

پایبندی به امور اخلاقی در جوامع کردزبان از اصول بسیار مهم زندگی است که عدول از آن حتی قتل و درگیری‌های قبیله‌ای دهشتناکی را به دنبال داشته است. افراد این جوامع، بازخورد شوم این امر را معطوف به طبیعت نیز دانسته‌اند. در حدیثی از حضرت رسول (ص) آمده است که زمین حتی از آب غسل زناکرده در نزد خدا به ناله و فغان می‌آید؛ چنانکه از ریختن خون به ناحق: «مَا عَجَّتِ الْأَرْضُ إِلَّا إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ كَعَجِجِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا أَوْ اغْتَسَالَ مِنْ زِنًا...؛ زمین از سه چیز به پیشگاه پروردگار خود عَزَّ وَجَلَّ نالیده که هیچ‌جا چنین ضجّه و ناله‌ای نکرده است: از خونی که به ناحق بر روی آن ریخته شود، غسلی که از زنا بر روی آن انجام گیرد و خوابیدن روی زمین قبل از طلوع خورشید» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۷: ۱۴۱/۲).

قوانین اخلاقی جنسی، موجب نباریدن باران و در نتیجه، بار ندادن زمین و آفت محصول می‌شود. بر طبق این آموزه، زنا باعث خشکسالی و قحطی می‌شود. «اعتقاد به تأثیر زایل‌کننده و تباه‌کننده زنا با محارم (در آفرسانی به محصولات و عدم بارش باران)، در میان اقوام مختلف جهان وجود دارد» (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۶). این اعتقاد یا تصور رایج که زنا با محارم یا جرائم جنسی به طور کلی، قادر است باروری زمین را تباه کند، احتمالاً به زمان عتیق



برمی‌گردد، شاید هم به عهد پیش از ظهور کشاورزی تعلق داشته است» (همان: ۱۸، به نقل از عزیزی‌فر و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۸).

در مثنوی مولوی هم چنین آمده است:

ابر برناید پی منع زکات وز زنا افتد وبا اندر جهات

۳. آیین‌های مریوی به بند آوردن باران

شرایط کوهستانی مناطق کردنشین غرب کشور باعث شده است که گاهی باران‌های پیاپی و سیل‌آسا عرصه را بر کشاورزان و دامداران تنگ کند و خسارت‌هایی را به آنان وارد سازد. گاهی ریزش باران به خاطر تداوم فصل بهار، مقارن برداشت محصولات می‌گردد. بدین منظور آیین‌هایی به دور از رنگ و بوی ناسپاسی اجرا می‌شد که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۳-۱. ناساره‌چز (âsâraçêz)

ناساره‌چز به معنی سوزاندن و جزغاله کردن ستاره است. اگر باران بیش از حد می‌بارید و سیل و خرابی ایجاد می‌کرد، در شبی که ستاره‌ها می‌درخشیدند، آخرین فرزند خانواده، که به دو‌مازا (dümâza) معروف است، از خانه خارج می‌شد و تکه‌چوبی را که یک سر آن در آتش سوخته بود و هنوز دود می‌کرد، به هوا پرتاب می‌نمود و با صدای بلند می‌گفت: ناساره‌چز یعنی ستاره بسوز!

معتقد بودند اگر آن تکه‌چوب، که در گویش کردی ایلامی به آن «دم چمه‌ت» (dëm-ə çəmat) می‌گویند، در خشکی فرود آید، دیگر باران نخواهد بارید.

۳-۲. پنهان کردن شیر زائو

زائویی که هنوز چله‌اش تمام نشده، شیر خود را داخل تکه‌ای نی می‌دوشید و آن را زیر خاک پنهان می‌کرد به این نیت که تا هنگامی که آن نی را از زیر خاک درنیورده‌اند، باران نبارد (ر. ک. افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۴۱۳).

۳-۳. دفن کردن نی و نعل

چال کردن نعل اسب به همراه نی در بالای تپه یا بلندی، از دیگر آیین‌هایی بود که آن را برای کاهش باران مؤثر می‌دانستند.

۳-۴. چهل کچل



چهل کچل در آغاز نوعی طنز و بازی به شمار می‌رفت و به نظر می‌رسد مانند سه سنت مذکور در سطور قبل، نوعی طلسم باشد. این رسم به شکل‌های گوناگون در مناطق مختلف کشور اجرا می‌شد و بدان اعتقاد راسخ داشتند. «در کرمانشان نیز این اعتقاد در گذشته وجود داشت که اگر به طور مداوم و بی‌وقفه، یک نفر نام چهل کچل را به زبان بیاورد، باران قطع خواهد شد. ناگفته پیداست که اجرای این سنت در نهایت به یک بازی مفرح برای شب‌های بلند و بارانی این شهر می‌انجامید» (معمار، ۱۳۶۲: ۱۱۴۱). این آیین نمادی از خشکی، بی‌برگی و سوختگی زمین و درحقیقت، استعارهٔ مکنیهٔ مرشح‌های است که بین شرایط زمین در خشکسالی و کچلی ارتباط برقرار می‌کند.

۳-۵. چهل نون

از دیگر رسم‌های مربوط به قطع باران، چهل نون است. «در قصرشیرین از شهرهای مرزی باختران [کرمانشاه امروزی]، به هنگام نزول باران‌های سیل‌آسا و احتمال بروز خطر ویرانی، طلسم چهل نون را می‌نویسند؛ بدین ترتیب که چهل بار حرف نون را با مرکب یا جوهر روی کاغذ می‌نویسند و زیر باران می‌گیرند تا شسته شود. باور دارند که به این وسیله باران بند خواهد آمد» (همان).

۴. آیین‌های مرتبی با باران

برخی از آیین‌های کردی مخصوص باران، همچون: «کورِ هسه‌ن سیای» / *kwər-ə hasan-ə* / «سیای»، «همه‌ی و مه‌مه‌ز» / *hamâc-o mamâc* یا همان «اهمن و بهمن» / *ahman-o bahman*، ساختار تفأل‌ی دارند.

لفظ باران حتی در اسم ماه‌های کردی نیز حضور دارد؛ برای نمونه، یکی دیگر از نام‌های ماه «که‌وکری» در بین روستاییان، «به‌خته‌واران» / *baxta wârân* است؛ یعنی در این ماه، بارش باران قطعی نیست و به بخت و اقبال بستگی دارد.

مردم کرمانشاه و کردستان، اردیبهشت‌ماه را «شه‌ستِ باران» می‌نامند که همان «شدت بارش باران» است. نام «مانگ سیه» / *mâng-ə səya* یا «سیه‌مانگ» / *səya mâng* نیز برگرفته از ابرهای سیاه باران‌زاست.

به اولین باران سال کشاورزی که در مهر یا آبان می‌بارد، «پله» / *pəla* می‌گویند. این باران بیش از بیست سانتی‌متر از زمین خیس را می‌کند. در دهلران از توابع استان ایلام، به شکرانهٔ بارش این باران، در گذشته جشنی به نام «بارو رووز» / *bâro ruz*، همراه با رقص و آوازخوانی برپا می‌شد. پوشش افراد برای حضور در این جشن، به رنگ قرمز، سیاه و گاه سبز بود. دو حلقهٔ رقص از خانم‌ها و آقایان به صورت جداگانه تشکیل می‌شد. نقطهٔ اتصال این دو حلقه، دست‌های تازه‌ترین عروس و داماد آن منطقه بود.



باران در نامگذاری سال هم نقش داشته است؛ برای نمونه، سال مرغ، سال گرم و کم باران است. سال ماهی، پر باران است و با وجود باران زیاد، مردم تشنه بارش بیشتر هستند. سال خرگوش نیز کم باران است.

نقش باران در برگزاری آیین‌هایی مانند چله و ... قابل چشم‌پوشی نیست. اساس بسیاری از آیین‌ها نیز بر محور باران است، مانند: «خهره‌گه وه ئاو مه‌وه» / *xaraga wa âw mawar*، «چارچار» / *çâr çâr*، «سی‌شه‌ش» / *sê šaş* و ...

۴-۱. پنجه‌شور

برای آنکه شومی روزهای پنجه (پنج روز بعد از عید نوروز) در بارش باران مؤثر نباشد، پنجه خود را در خمیر فرو می‌برند و نقش آن را بر روی سیاه‌چادر مهر می‌زدند و امیدوار بودند در پایان پنجه، بارانی بیارد تا شومی پنجه را بشوید. اصطلاحاً به آن باران، «پنجه‌شور» / *panjašur* می‌گفتند. آنها این بیت را زمزمه می‌کردند:

واران بوواری پنجه‌شوور بکه‌ید گول په‌نجه بکه‌ید، کوچگ کوور بکه‌ید

wârân buwârê panjašur bəkaêd// gwəł panja bəkaêd kweçəg kur bəkaêd

برگردان: امیدوارم بارانی بیارد تا پنجه را شستشو دهد و گل با شکوفایی خود، سنگها (مجاز از طبیعت) را بپوشاند.

۴-۲. سینه‌ی خهره‌گه وه ئاو مه‌وه

معنای این عبارت چنین است: «سیزدهمی که نباید خر را برای آب دادن از خانه خارج کرد»؛ اصل عبارت، جمله‌ای امری است؛ یعنی خر را به آب‌شخور مبر!

در روز سیزدهم ماه اول بهار کردی (گیاباریک / *gyâbârik*)، برابر با چهاردهم بهمن تقویم شمسی، باران شدیدی می‌بارد؛ به طوری که سیل جاری می‌شود. پسری از پدر می‌خواهد تا به او اجازه دهد الاغ را برای آب خوردن به رودخانه ببرد؛ اما پدر که می‌ترسد سیل به آنها گزند برساند، مانع او می‌شود و در برابر پافشاری پسر می‌گوید:

خهره‌گه وه ئاو مه‌وه! نه‌گهر خهره‌گه به‌ی جله‌گه‌ی مه‌وه!

xaraga wa âw mawar! agar xaraga bay jəlagəê mawa!

برگردان: خر را به آب‌شخور مبر! اگر می‌بری جل و پالان آن را با خود مبر!

با این حرف می‌خواهد حتمی بودن سیلاب بهاری^۲ را به او بقبولاند؛ لذا می‌گوید اگر خر را می‌بری [که حتماً سیل آن را با خود می‌برد]، حداقل پالان آن را با خود مبر تا خسارت

۱. شستشودهنده پنجه

۲. بهار در برخی از مناطق کردنشین از ۲ بهمن شروع می‌شود



ناشی از سیل کمتر باشد.

کنایه این جملات از نوع ایماست و می‌خواهد بگوید که کثرت بارندگی در این روز، مایه سیل و ویرانی است و شدت سیل به گونه‌ای است که می‌تواند چارپایان را با خود ببرد.

۴-۳. چارچار

چارچار یعنی چهار برهه زمانی چهار روزه که در کل شانزده روز است. هشت روز اول چارچار در آخر چله بزرگ (سوم تا دهم بهمن) و هشت روز پایانی آن در ابتدای چله کوچک (یازدهم تا هفدهم بهمن) قرار دارد. کردها به ضرب این اعداد؛ یعنی شانزده روز و قوم لر به جمع این اعداد؛ یعنی هشت روز معتقدند. برخی از اقوام دیگر، زمان این دوره را کمتر می‌دانند؛ مثلاً مازندرانی‌ها آن را چهار روز محاسبه می‌کنند. شاید در مناطق مختلف، برای محاسبه این دوره، نوع سرمای هر چهار روز را مبنا قرار می‌دهند که با چهار روز بعد از آن تفاوت دارد. در این باره مثلی به مبالغه رایج است:

چارچاره؛ ئاوه گهل داره / *câr câra, âwa gał-ə dâra*

برگردان: چارچار است و آب باران حتی در بالای درخت هم جمع شده است.

هر دوره از چارچار، نمودار وضعیت چهار فصل سال است؛ مثلاً «اگر در روز اول چهارچار باران ببارد، فصل بهار، بارندگی زیاد و اگر آفتابی باشد، بهار خشک خواهد بود و اگر ابری و مه‌آلود باشد، هوا معتدل خواهد بود؛ به همین ترتیب، کیفیت سه روز دیگر، برای [اطلاع از وضعیت] سه فصل بعدی، ملاک و مأخذ قرار خواهد گرفت» (سعیدیان، ۱۳۷۵: ۱۵۳).

۴-۴. سی‌شه‌ش

سی‌شه‌ش در لغت به معنای سه دوره زمانی شش روزه است. مردم ایلام و ایل کلهر معتقدند که سطرشه‌ش از بیست و پنجم دی‌ماه یا بیست و چهارم ماه آخر زمستان کردی شروع می‌شود و تا یازدهم بهار کردی؛ یعنی دوازده بهمن ادامه دارد؛ اما ایل گوران معتقدند که تمام این هجده روز در بهار است و از آغاز بهار تا هجدهم ماه اول بهار (گیاباریک) ادامه دارد. هوا در این مدت بسیار سرد است؛ به گونه‌ای که معتقدند در شش روز اول آن، باد، برف و بوران زیاد است و در دوازده روز باقی‌مانده، هوا نسبتاً بهتر می‌شود و گاهی آفتابی می‌گردد. عده‌ای نیز معتقدند که شش روز آن بارانی، شش روز پر از باد و شش روز آخر هوا آفتابی است.

۵. پیش‌بینی باران

هرگاه هاله دور ماه در شب‌های مهتاب شعاع بیشتری داشته باشد؛ یعنی دایره بزرگ به نظر برسد، بارش باران در روز بعد از آن حتمی است.



در گذشته، پیش‌بینی‌های هواشناسی از طریق جهت حرکت و رنگ ابرها صورت می‌گرفت. مردم عقیده دارند که اگر در فصل زمستان به هنگام غروب، ابرهای آسمان به رنگ قرمز و نارنجی باشد، هوا در روزهای پیش رو، صاف و آفتابی خواهد بود و اگر هاله دور ماه، کوچک و به آن نزدیک باشد، هوا در روزهای بعد از آن صاف خواهد بود.

ئاخله^۱ دۆر وارن نزیك؛ ئاخله نزیك وارن دۆر

âxəla dūr wârân nəzik, âxəla nəzik wârân dūr

برگردان: هاله ماه نزدیک، باران دور؛ هاله ماه دور، باران نزدیک.

در روزهای زمستان و پاییز، اگر ابرها از سمت قبله و جنوب آسمان کنار رفته باشند، نشان‌دهنده این است که در ساعات آینده، باران نخواهد بارید و آسمان صاف خواهد شد و اگر این ناحیه از آسمان را ابرهای سیاه و تیره پوشانده باشد، بارندگی ادامه خواهد داشت.

اگر در زمستان، روز شنبه هوا بارانی باشد، معتقدند که در روزهای بعد از آن هم بارش باران ادامه خواهد یافت.

شهمه که نه کردش خهش؛ بوردش سی جهورهش

šama kə nakərdəš xaš, bordəš si jawraš

برگردان: اگر شنبه هوا خوب و خوش نشد؛ بارش باران تا ماه که و کو ادامه می‌یابد.

اگر در فصل‌های پاییز، زمستان و بهار در هنگام غروب آفتاب، ابرهای سمت مغرب آسمان به رنگ قرمز یا نارنجی باشند، نشانه این است که حداقل تا یک هفته بعد از آن باران نخواهد بارید و هوا صاف پیش‌بینی می‌شود.

ئه‌ور سیور ئیواره؛ هه‌ف شیو هه‌ف روو نه‌واره

awr-ə sêor-ə êwâra, haf šaw haf rû nawâra

برگردان: ابر هنگام غروب، سرخ‌رنگ است؛ پس تا هفت شبانه روز، باران نخواهد بارید (شادابی، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

نتیجه‌گیری

باورهای هر قومی در بردارنده افکار و اندیشه نیاکان آنهاست؛ لذا با تشریح و تحلیل آنها، ضمن اینکه میراث معنوی حفظ خواهد شد، برخی از اسرار و رموز آنها نیز روشن می‌گردد. نمونه‌ای از این باورها، در آیین‌های باران‌خواهی یا آیین‌های مربوط به بند آوردن باران، خود را نشان می‌دهند. در نزد هر قومی آیین‌های خاصی وجود دارد که برخی از آنها با اندکی تغییر در میان اقوام دیگر نیز مرسوم است؛ چنانکه آیین گاؤووانه‌کی در میان کردها، در استان‌های لرستان،



همدان و ... نیز وجود دارد و به گاوربایی معروف است. آیین‌هایی نیز وجود دارند که در مناطق مختلف، کارکرد آنها متفاوت است.

آیین‌های مربوط به باران را نمی‌توان به طور کامل مختص به استانی خاص از مناطق کردنشین دانست؛ اما می‌توان گفت که این آیین‌ها در مناطق همجوار، قرابت دارند؛ چنانکه آیین‌های بیل‌دانه و بوکه‌بارانه در استان ایلام مرسوم نیست؛ اما در کردستان و شهرهایی از استان کرمانشاه، که در مجاورت کردستان هستند، اجرا می‌شدند و گویی این آیین‌ها در شهرهایی از استان کرمانشاه که با استان ایلام همجوار هستند نیز دیده نمی‌شوند.

اجرای آیین‌های طلب باران، خاص زمان خشکسالی بود. هنگامی هم که بارش باران ویرانی و آسیب به بار می‌آورد، به سنت‌های مربوط به بند آوردن باران به عنوان یک آرکی تایپ متوسل می‌شدند. بعضی از این آیین‌ها به صورت گروهی و بعضی دیگر به صورت انفرادی اجرا می‌شدند. شکل گروهی آن، بن‌مایه اساطیری دارد. اجرای این رسوم توسط کودکان و به‌ویژه دختران انجام می‌گرفت که معصوم‌تر بودند و دعایشان با اجابت و حتی تسریع در اجابت همراه بود.

در این سنت‌ها، استمداد از خداوند گاهی به صورت مستقیم در قالب نذر و دعا و بوکه‌باران بود و گاه توسل به مقدساتی همچون ستاره در آیین «ئاساره‌چز» و شیر در آیین «پنهان کردن شیر زائو». در این دو سنت، به نوعی ستیز با نیروی‌های قدسی (ستاره و شیر زائو) با هدف برانگیختن احساسات آنها دیده می‌شود.

این آیین‌ها علاوه بر اینکه سبب آرامش روانی، تقویت وحدت و صلۀ رحم در بین مردم می‌شد، ابزاری برای شادی و سرگرمی مردم در فصلی به شمار می‌رفت که فاقد فعالیت کشاورزی و دامداری بود.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین بن موسی (۱۳۷۷)، خصال شیخ صدوق، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۳)، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: طبع و نشر.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: چشمه.
- پیراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱)، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، یسنا (اوستا)، ج اول، تهران: دانشگاه تهران.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱)، اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۲)، اوستا: ستایش‌نامه راستی و پاکی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲)، گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵)، مردمان ایران، تهران: علم و زندگی.
- شادابی، سعید (۱۳۷۷)، فرهنگ مردم لرستان، خرم‌آباد: افلاک.
- عزیزی‌فر، امیرعباس و مریم قاسمی (۱۳۹۵)، «بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامه مردم ایلام»، فرهنگ ایلام، دوره شانزدهم شماره ۵۰ و ۵۱، صص ۷۶-۹۲.
- علیرضایی، کریم (۱۳۷۷)، مثل‌های ایلامی (ضرب‌المثل‌های رایج در استان ایلام)، تهران: شیداسب.
- علی‌زاده آهی، فرهاد (۱۳۸۰)، «بررسی جنبه‌های نمایشی مراسم تمنای باران در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران، دانشکده هنر.
- فرسیو، سهراب (۱۳۸۱)، «سه رسم کهن ازدیاد آب و طلب باران»، فرهنگ و مردم، شماره ۳ و ۴، صص ۷-۲۰.
- فریزر، جورج جیمز (۱۳۸۸)، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- قاسمی، یارمحمد و سهراب مروتی (۱۳۸۸)، همیاری‌های سنتی ایلامیان، ایلام: دانشگاه ایلام.
- قریشی، امان‌الله (۱۳۸۰)، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، تهران: هرمس.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، مازهای راز جستارهایی در شاهنامه، تهران: مرکز.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، اصول کافی، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، ج ۶، تهران: اسوه.
- کنت، رونالد (۱۳۸۴)، فارسی باستان؛ دستور زبان، متون، واژه‌نامه، ترجمه سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کوپر، جی.سی (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- گیلانی، نجم‌الدین و بهرام دلپاک (۱۴۰۰)، «بازمانده آیین‌ها و جشن‌های دوران کهن در هورامان و کردستان» مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۷۷-۱۰۲.
- _____ و مختار فیلی (۱۳۹۹)، «تأملی بر کارکردهای آیینی ساز سرنا در فرهنگ مردم زاگرس» مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نوزدهم، شماره ۳۸، صص ۲۱۵-۲۳۵.
- _____ (۱۳۹۶)، «بازتاب رسوم ایران باستان در فرهنگ مردم ایلام (تقدس آب و چشمه، احترام به نان و نمک، کارد و کفن)»، فرهنگ ایلام؛ دوره ۱۸، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۱۰۰-۱۱۱.
- محمدی، ناهید (۱۳۹۱)، کلهرنامه (ادبیات فولکلوریک کلهر)، تهران: دستان.
- مشیری، زیلا (۱۳۹۲)، «مراسم طلب باران در حوزه کویری ایران» انسان‌شناسی، سال یازدهم، شماره ۱۹، صص ۱۱۸-۱۳۸.
- معمار، فریدون (۱۳۶۲)، «آیین طلب باران در غرب ایران (باختران، کردستان و توپسرکان)»، چیستا، شماره ۲۰، صص ۱۱۳۵-۱۱۴۱.
- نیچه، فردریش (۱۳۹۲)، حکمت شادان، ترجمه جمال آل محمد، سعید کامران و حامد پولادوند، تهران: جامی.
- هرودوت (۱۳۸۹)، تاریخ هرودوت، ج ۱، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.
- هینلز، جان (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اشارات و اساطیر داستانی، تهران: سروش.